

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

## پیام ملت ایران را

### به جهانیان می‌رسانیم

گرچه ز دیدگاه شرایط زندگی و امکانات کارمتمتفاوت است ولی در یک زمینسه بسیار اساسی و حیاتی، یعنی در زمینه معرفت ملت ایران به دنیا می‌که به یک پارچه نفرت و نفرتین بر رژیم جهانی حاکم در ایران مبدل شده است، صاحب یک معنا، یک مفهوم و یک جهت است. و اینک به بر ملت‌ها می‌که این چنین یک دل و یک دمهر جمهوری خمینی به منزه است. کمینگاه آدمکشان و جنایتکاران می‌نگرند، حالی شود که حساب ملت ایران از حساب این کانون چرک و فساد دور دالت جدا است، وظیفه هر حزب و دسته و جمعیت و جبهه و هر عنصر ملی گرای و وطن خواه است. بقیه در صفحه ۲

از رادیو ایران

## پادشاه ملك وحی

آیت الله خمینی، پس از یک خاموشی طولانی، در سالروز ولادت پیا میرا سلام دوباره لب به سخن گشود. اگر سهم ضعف قوای ذهنی ناشی از پیری را در سخنان او و کنایه‌ها را در بیان او، با یاد آوری رکنیم که جوهر این سخنرانی را سفسطای تشکیل می‌دهد. دادگاه اندکی چاشنی عرفان نیز بیدان زده بودند.

در و نما یه سخنان خمینی این بود که پیا میرا بزرگ همه بدان سبب بر جهان نازل شدند تا هر کدام به نوعی بگویند که جنگ عملی عادلانه است، آن هم نه جنگ‌های که تا کنون در تاریخ در نقاط گوناگون کیتی اتفاق افتاده است، بلکه درست جنگ میان جمهوری اسلامی و عراق.

ابراهم خلیل الله، موسی کلیم الله و محمد رسول الله، این ما حیان بزرگ و جی، بقیه در صفحه ۱۰

## گر به دیوان غزل صدر نشینم

چه عجب

در صفحه ۶

تلاش و تقلا در راه آزادی ایران از جنگ هیولای خون ریز و زندان ولایت فقیه، در محنه‌های برون مرزی و درون مرزی -

سعید رضوانی

## جنگ قبیله‌ها

وزیر کشور جمهوری اسلامی، شهردار تهران - محمد نبی حبیبی - را برکنار کرد و سید مرتضی طباطبائی را بجای او گذاشت. از تفسیرهای مختلف دربار علت تعویض شهردار تهران، یکی این بود که گفتند چون عملکرد شهرداری در رویداد گل ولای و ترمیم آثار رسیل اخیر شمیران مسورد رضایت مردم نبوده است و هنوز ویرانی‌ها بحال خود باقی است و اجساد در زیر ویرانه‌ها وجود دارد، مجبور شدند شهردار تهران را عوض کنند.

بقیه در صفحه ۳

## چرا ایرانیان تاریخ ایران

### شکست خوردند

ابراهم پورداود، محقق مشهور ایرانی، حدود چهل سال پیش، در رساله‌ای، عسل یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ طولانی ایران - یعنی شکست ایرانیان در برابر هجوم اعراب، در قرن اول هجری و انقراض سلسله چند صدساله ساسانی - را بررسی اساساً و دوشواهد تاریخی مورد بررسی قرار داد.

ما برای آگاهی نسل جوان کشورمان که علاقه روزافزونی به شناختن تاریخ ایران نشان می‌دهد، کمی کوتاه شده‌ایم. این رساله را به تدریج در دو یا سه شماره روزنامه به نظر خوانندگان گزارش می‌رسانیم.

در این چاپ، برای صرفه‌جویی درجا، املا لاتین بعضی اسامی خارجی را که خواندن آنها به خط فارسی مشکل نیست، حذف کرده‌ایم. در صفحه ۸

## درس بازمانده پیامبر

### به شیطان بزرگ

مانده این است که آیا خمینی بدون چنین کاری نمی‌توانست بدان هدف دست یابد؟ مگر مهدی بازرگان پیش از آن چندبار استعفا نداد بود؟ مگر خمینی نمی‌توانست جماعت حزب الله را که در آن روزها به آسانی قابل جرگه‌کردن بقیه در صفحه ۳

حسینی مکنان

## غزوات

### آیت الله

آیت الله خمینی، فرمانده کل قوا و رهبر کبیر جمهوری اسلامی در سخنانی که روز هفدهم ربیع الاول بمناسبت زادروز حضرت رسول اکرم ایراد کرد، بار دیگر مدعی شد که اسلام با جنگ ملازمه دارد و بدون جنگ اسلام قوت نمی‌گیرد چنان که پیغمبر اسلام تا زنده بود دست از جنگ نکشید و جا نشینان وی نیز پیوسته در جنگ بودند. این سخن عوامانه و عوام‌فریبانه است. آیت الله خمینی مستند مشروعیت و در بقیه در صفحه ۱۲

## شورای نهضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران، از ساعت ۱۴ روز ۳۰ آبان ۱۳۶۶ برابر ۲۱ نوامبر ۱۹۸۷ به ریاست دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت، برگزار شد.

در آغاز، رئیس هیئت اجرا شیه دربار به فعالیت‌های دوماهه اخیر نهضت گزارشی به شورا داد.

سپس اوضاع بین المللی - وضع خلیج فارس - جنگ ایران و عراق - کنفرانس سران عرب و سیاست جدید شوری، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و اعضاء شورا بر این امر اتفاق نظر داشتند که نهضت، بخصوص در حال حاضر، باید با جدیت بیشتری در موضع صلح طلبی خود و تلاش

بقیه در صفحه ۱۲

هشت سال پیش گروهی مسلح به نام " دانشجویان پیرو خط امام " به سفارت آمریکا در تهران هجوم بردند، آن را به اشغال درآوردند و دیپلمات‌های مستقر در آن را به گروگان گرفتند. دلایل روشنی در دست است که نشان می‌دهد خمینی با اجرای این نقشه‌ها " چند هدف توأمان داشت: نشان دادن ضرب شستی به آمریکا تا خود را از زیر بار این اتهام خلاص کند که انقلاب اسلامی او انقلابی آمریکائی است، و دیگری آن که مجلس خبرگان را که سرگرم بحث دربار قانن اساسی جمهوری اسلامی بود چنان مرعوب گرداند که کسی صدائی در مخالفت با اصل ولایت فقیه بر نداد، سوم اینکه دولت بازرگان را در موقعیتی قرار دهد که جز استعفا راهی نداشته باشد. خمینی همه این هدفها را بدست آورد ولی مسأله‌ای که هنوز بدون پاسخ

بهمن خجسته

## اشک تماچ در یونکو

دست‌های جمهوری اسلامی در لبنان انسان‌ها را به گروگان می‌گیرد و آزار می‌دهد، چشم‌های جمهوری اسلامی در یونکو، برای همان گروگان‌ها اشک می‌ریزد، در پاریس، در مراسم درسا ختمان یونکو، جایزه بین المللی روزنامه نگاری که به ژان - پل کوفمن تعلق گرفته بود، به همسروی اعطا شد، زیرا این روزنامه نگار ردوسالی است که در لبنان در دست حزب الله اسیر است.

حمید پوراسما عیسی، یکی از اعضاء هیئت نمایندگان جمهوری اسلامی که در این مراسم حضور داشت، در حالی که با دستمال چشم‌های اشک‌آلود خود را پاک می‌کرد، به پهلودستی خود گفت: " سخنرانی خانم کوفمن مرا سخت غمگین کرد. زیرا سرگذشت اندوهبار او مرا به یاد زنان ایرانی می‌اندازد که پدر، برادر یا فرزند خود را از دست داده‌اند. "

بقیه در صفحه ۱۱

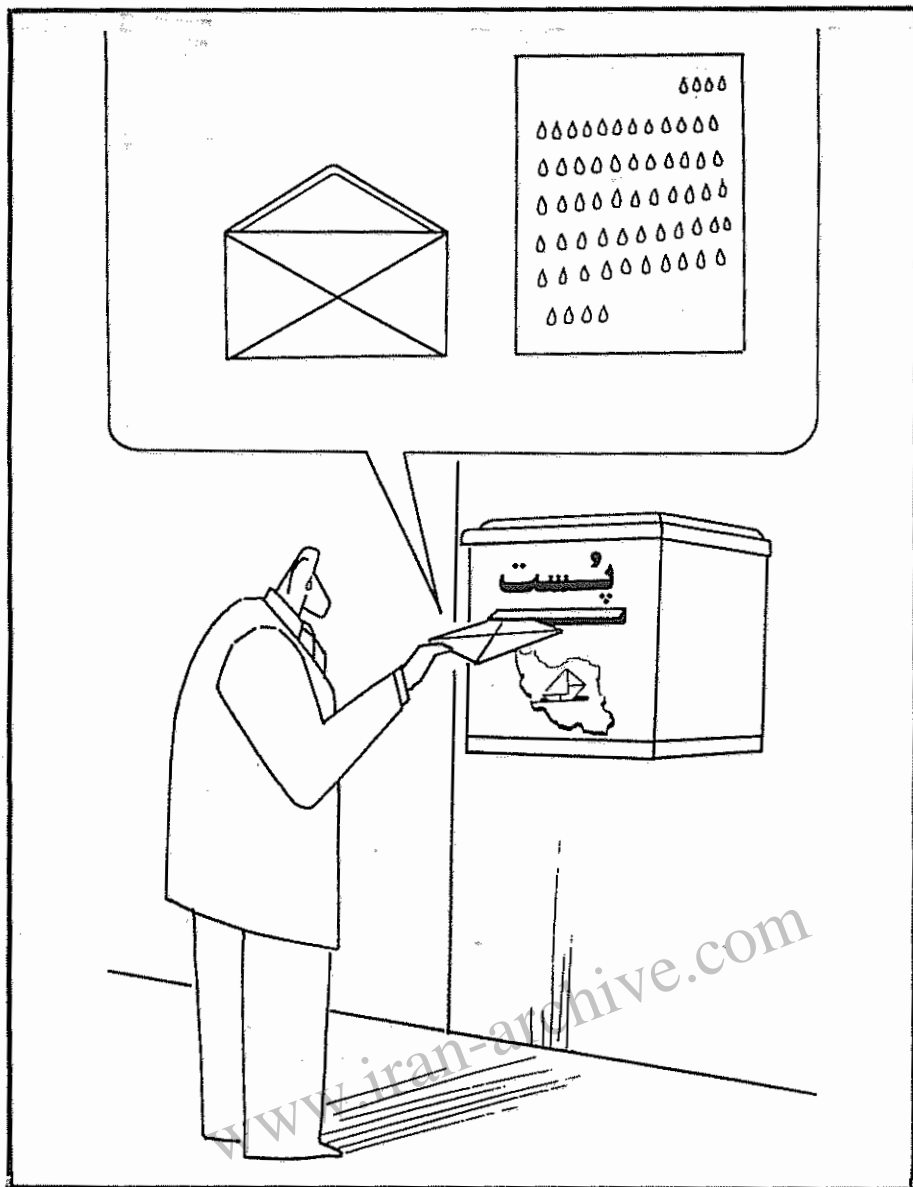
بقیه از صفحه ۱

با دیدن مردم آزا دو آ زاده جهان بیاموزیم که فرهنگ این قوم قدرت طلبی را پدید آورده که سر به خصومت با نوع انسان متعلق گرفته است. با فرهنگ سلوک ملت ایران، ملتی که در پناهی فرهنگ بشری سهمی بزرگ و انکارناپذیر بدوش گرفته است، نه فقط بیگانه که خصم آشتی ناپذیر است. با دیدن ملل افروخته و خشمگین جهان رساننده گرما را نغیر این عفریت بدنفس و شوم دورا دوریبه ستوه آورده، ما را درزنجیر آنچنان اختناقی اسیر ساخته است که حتی به ناله پدری و فغان مادری، که برسوگ عزیز خود خون می بارد، باقی نمی کند. که پشت به نبوه زندانها و گورستانها بسته است و زنان را نه فقط از ابتدائی ترین حقوق انسانی، که از حق تنفس محروم ساخته است. که ما مردم را حتی به فغان از گرسنگی خود و اطفال معصوم خود و حتی بیمازان را به ناله دردا زفقدان دارو و درمان، به تهاجم کفر و احمقانه بله با ولئی فقیه به صلاح می کشد، به شکنجه ها و سلاخ ها و گورستانها حواله می دهد.

خط اصلی مبارزات بیرون مرزی، و صد البته در راستای هدف بزرگ ملی، یعنی براندازی این معرکه خون و اشک و برقراری یک نظام متمدن و انسانی، ارائه نقش های جانداران زتفاوت و تضاد عمومی و مولی میان جوهر این خیال جانوران ردا پوش و جوهر ملت ستمدیده و آزا دیخواه ایران است. چرا که تنها از این رهگذر است که موفق خواهیم شد آزادگان بشر دوست را به همصدائی با خود دعوت کنیم و معنویت جا مع بشری را در چنان خطی برای تکیه زیم که به خود بقبولانند که دفاع از تماننا و آرزوی ملت ایران بیش از تشوین کشی ها و قدرت نمائی ها و سرکوب های موضعی در دفع این منبع چرک و زوال است. شکر خدا گذشت.

آنگاه است که طراحان ساد لوج سیاست که با خیال خام در این تیمارستان موسوم به جمهوری اسلامی، به جستجوی عناصر معتدل و سربراه به راه افتاده اند بر سخا فت رای و دید خود معترف و معتقد خواهند شد که سرکوب این کانون تبه کاری و آدم کشی و ماجراجویی، جزا تطبیق یاری معنوی ملت ایران و بریدن دست بازرگانان کالای مرگ که از سر سود جوئی آبه آسیاب ناکسان بسته اند. مقدور نخواهد بود، این همه را در این عبارت خلاصه کنیم که محتوی و مغز مبارزات ملی به خصوص در صحنه های بیرون مرزی، حفظ حیثیت و اثبات بلوغ ملت ایران است. حیثیت و بلوغ ملتیی که در عالم اسارت و در زیر صخره های کمر شکن استبدادی خون ریزی سا بقه، بر طلب خود یعنی طلب فرهنگ خود و استقلال و آزادی خود ایستاده است و به تسلیم و تمکین بدین بنای ضد بشری و ضد دینی پشت کرده است. باید به دنیا تفهیم کرد که افزایش لحظه به لحظه غلظت اختناق و ردیف روز افزون زندانهای لبریز از بی گناهان و سلسله بی انتهای گورستانها و همین نما یشهای

# پیام ملت ایران را به جهانیان می رسانیم



آب به آسیاب خمینی و خمینی گسری می بندند. هیچ محملی برای مماشات و تعارف نیست، به بهانه ظاهر فریب اتحاد برای براندازی رژیم متفکور آخوندی، نمی توان این جبهه دوم را رها کرد که راستش را بخواهیم زهری در زیر دندان پنهان کرده اند، خاصه آنجا که مقام مرتبه و بلوغ و حیثیت ایرانی ما مطرح است.

این جماعت معبود، و بر راستی معبود، در جمع این سه میلیون غربت زده جلای وطن کرده - زیر پوشش آوارگی از وطن، حالیکه نه به آوارگی بلکه به تغرّج و عثرت اجباری برای سرزمین های بیگانه روی آورده اند و هر کدام بساط شاهانه ای گسترده اند - در غبار آلود کردن چهره واقعی ملت ایران سهمی کمتر از اذلال و آدم کشان خمینی ندارند.

در نتیجه ملیون و مبارزان آزا دیخواه در این راه نقش ما دقی از منشا و بلوغ ملت ایران، ناچار در در هر دو جبهه، جبهه تلاش بر ضرر رژیم جهانی آخوندها و در جبهه خنثی سازی عملیات این با زماندگان فرهنگ استبداد که همچنان دل در گرو کزوفت با آ زاده روزگار گرفته دوخته و برگنج های قارونی تکیه زده اند، به تقلا کمر بندند. ملیون ایران، در سرزمین های بیگانه در رهگذر جلوب توجه آزا دگان جهان به واقعیت های ایران، وظیفه دارند

فصل به فصل خیل آراذل و قداره بندان مزدور و آدم خوار در کوجه و بازار، خود برهان قاطع و نشانه بی کم و کاست این روحیه تسلیمناپذیر ملت ایران است و گرنه رژیم نیکبخت را چه نیازی به چنین اختناق و زوال ها می بود؟ بهر تقدیر هیچ وظیفه ای، آنجا که قصد بر توسعه آگاهی های جهانی متعلق گرفته است، مهم تر و بالاتر از اعلام بلوغ و حفظ حیثیت ایرانی نیست. دنیا ابتدا با بد جوهر ما را، هویت ملی ما را، فرهنگ و سلوک و منش ما را بشناسد تا به همدمی قیام کند و بر جوهر فدا ایرانی این طایفه جنایتکار آشنا شود. این حق را از مردم جهان نمی توان گرفت - که ما خود نیز در خط مراد و ادات خصوصی، تا بنیاد همنشین و جلیس خود را نشناسیم، به دوستی و مما حبت با او دل نمی بندیم. با این حساب و در راستای این وظیفه، متعسفانه ولی در عین واقعیت، باید گفت مبارزان ملی گرا در میدان تلاش های بیرون مرزی ناچار باید در دو جبهه بستیزند. در جبهه ای با خمینی گری و بربریت خمینی گری که خواه و ناخواه چرک آن دامنگیر هویت ما نیز شده است و در جبهه ای با مدعیان لاف زن که به ظاهر خود را در سنگر مخالفت با خمینی نقش می زنند و فقط نقش می زنند، و لسی در واقع با اعمال و گفتار نوشته های خود

چنان صفوف خود را بیا را بید که بردنیا مسلم شود از خواست یک ملت بالغ دفاع می کنند، که دنیا بپذیرد که این ملت نه خمینی را می خواهد نه خمینی سا زرا، که دنیا با ور کند که خمینی پروده قضا و رژیمی است که آن فضا و رژیم نیز با خواست ملت ایران فرسنگ ها فاصله داشت، تا آن روزنا مهنگار خود فروخته یا جا هل غربی جرئت نیاورد که ملت ایران را به سرشت استبداد دمتهم کند و بنویسد که این ملت با استبداد آموخته و خور کرده است - که یک روز نوع رستاخیزی اش را می خواهد، امروز بر قماش فقا هتاش گردن نهاده است. هموطنان ما گرچه درون شعله های آتش می سوزند و مصیبت می کشند، و جانشان به تمام معنای کلمه به لب رسیده است ولی، هم در راه تجلی بلوغ خود، هم در راه جستجوی دارو، داروئی که این زخم های بس استخوان رسیده را درمان کند، مسلما توجدها رنده که گریه و ناله واقعی ایران، در انتخاب خط صحیح امراروحتی و سواس نشان می دهند، دلیلی ندارد مگر همان اثبات بلوغ و طلب ملت ایران به استقلال و دمکراسی و پرهیز از رژیم های خودکامه و تحمیلی، خواه متکی به عمامه خواه متکی به چکمه، چرا که گفتیم و با زمی گوئیم احساسات و آرا ده، ملل متمدن و دمکرات جهان را تنها آنگاه می توان برانگیخت که خود را با ملتی آگاه و بالغ روبرو بیا بندند و آن گذشته زهرپاشی ها - که گویا ما را شایستگی زندگی بهنجار نیست - در مان بمانند. بدیهی است نه فقط خمینی و پامنبری های او با چنین شیوه و خطی به دشمنی برمی خیزند و برخاسته اند، بلکه آن گروه معدود نیز که همچنان در اوها م شوکت و قدرت بر باد رفته غوطه ورنند، با اطوار و گفتار و نوشته های خود نیز بدین باطل گوئیها ما می دهند، از این روست که ملیون ایران زیر عنوان کلمات خوش آهنگ "اتحاد و اتفاق بر ضد خمینی"، نمی توانند و حق ندارند چنین عنا صری در یک جا ده برانند که در کنارتناراندن - راستش را بخواهید - دشمنی با خمینی نیست، آبه آسیاب خمینی بستن است. به یا وه های آن روزنا مه نویس محقق نمای خود فروش میدان بخشیدن است که اصرار دارد تا به جهان ثابت کند که ملت ایران شایسته همین قماش حکومتهاست، یک روز زیر بزرگ رستاخیز و انقلاب سفید و امروز زیر رنگ و لعاب حکومت فقیه و انقلاب اسلامی. و نیز با فشاری داردها به آنها تلقین کند پس ما را به چون و چرا در کار خمینی حاجتی نیست، مردمی چنین می خواهند، چنین می پسندند، گویا اینکه با خواست و پسند ما بیگانه است.

ملیون حق ندارند حرکات مشتکی سودجوی ناگهان از خواب جسته را با چنین با زتاب های خواهان هلاک و خواه مفرزانه، نا دیده بگذرانند.

اما از آنجا که ملت ایران خانه خدا، و صاحب حق و داور شایسته و مرجع واقعی گزارشهاست، بدین جهت باید با خبر باشد که ایرانیان جلای وطن کرده به نام ووبه نام تسل های آینده ایران، در پهنه های

## جنگ قبیله‌ها

بقیه از صفحه ۱

یک "قبیله" با شنودر لحظه حساس ایسن قبیله، با یک اقدام سریع، بر همه جا مسلط شود و هیچ گونه مقاومتی در برابر آن صورت نگیرد، هر جا هم احتمالاً مقاومتی صورت گرفت عوامل خودی آن را سریعاً در هم بکوبند. این همان سیستم ما فیاضی است که اگر در برابر ما فیاضی "چیزهای بی‌خوانده یا فیلمهای بی‌دید با شیدلابد با کم و کیف آن آشنا می‌دارید.

"ما فیاضی" سازمانی است که بر شبکه وسیعی از قلمروها و مکانها و کارها و تشکیلات قاچاق و جعل و معاملات غیرقانونی حکومت می‌کند. بین چند خانواده که هسته مرکزی این سازمان را تشکیل می‌دهند همواره رقابتی بر سر تقسیم قدرت وجود دارد. هر زمان رئیس بزرگ یعنی کسی که همگی او را بعنوان شیخ الطائفه و مرشد و استاد اعظم یا بقول خودشان "پدرخوانده" قبول کرده‌اند، سرش را بر زمین بگذارد بلافاصله این رقابت به جنگ خونینی میان خانواده‌ها منجر می‌شود و آنقدر از هم میکشند تا با آخرین یکی، خود را بعنوان پدرخوانده جدید بر سر این تحمیل کند.

این سیستم را "ما فیاضی" قیافه قرن بیستمی داده است و الا اصل آن یا دگار دوران درازی از تاریخ بشری است که حق حاکمیت از زور و خدعنا می‌شود و هر گروهی که بفریب شمشیر یا نیرنگ و حیل و بر سر مردم عیان قدرت غلبه می‌کند، حکومت حق او بشمار می‌آید.

پیدا است که در چنین حکومتی هیچ وقت محیط تفاهما و اعتماد پیدا نمی‌شود و مسأله‌هایی که مطرح نیست اینست که مردم چه می‌گویند و چه کسی را میخواهند، مدعیان قدرت، مثل گریگ‌های گرسنه با بدحمتی موقع خواب، یک چشم خود را با زنگه‌ها رند و پنداشند که اگر لحظه‌ای غفلت کنند طعمه دیگران میشوند.

در جمهوری اسلامی، همه میدانند که مرگ "پدرخوانده" نزدیک است و اینا بر این، هر قبیله از چند قبیله‌ای که مجموعاً "ما فیاضی" آخوندی را تشکیل می‌دهند، بدون سرو صدا به تجهیز عوامل خود مشغول است و با یگانهای خود را برای جنگ‌های شکی محکم می‌کند.

قبیله‌ای که آشکارا عمل میکند، قبیله رفسنجانی است یا بعبارت دقیق تر قبیله‌ای که هاشمی رفسنجانی، سید احمد خمینی، صادق طباطبائی، محمدی گیلانی، وزیر اطلاعات، محسن رفیق دوست و وزیر سپاه پاسداران و علی اکبر محشمی وزیر کشور مهره‌های اصلی آن بشمار می‌آیند. این قبیله، بعد از ضربتی که بر قبیله نجف آبادی‌ها وارد ساخت اکنون هدفش اینست که اختیار کامل قوه مقننه و قوه مجریه را در دست بگیرد و همه مقامات شر را برای نبرد نهائی در اختیار داشته باشد...

اگر مصدلیل برای تعویض شهردار تهران وجود داشته باشد، این یکی مسلماً "جزو آنها نیست". اتفاقاً این شهردار معزول، نسبت به سلاف خود نسبت به اشخاص دیگری که مشاغل و مقامات دیگر را در رژیم فعلی بعهده دارند امتیازی داشت و در حد یک رفتگر برای تهران کار می‌کرد. قضایوت عمومی مردم نسبت به شهردار سابق این بود که او هم‌طور که لباس رفتگری می‌پوشید و سروشکلش به رفتگران میمانست، مثل یک رفتگر در کنار نظافت تهران اهدتا مبخرج میداد و در شرایط موجود، تا حد مقدور تهران را تمیز نگه میداشت.

ما چون بنای کارمان بر انصاف است، آنچه را شنیده ایم منصفانه با زگو می‌کنیم. گذشته از این، در حکومت استبدادی قاعده برای این نیست که کسی را بخاطر این که مردم را ضعیف و سربسزگاری بگمارند یا از سرکاری برادرند، برعکس، یکی از موزروری کار آمدن و روی کارمان نندن در چنین حکومتی این است که انسان برای خوش خدمتی به قدرت حاکم و به استظهار رعنا بیت و حمایت او، دشمنی تمام مردم را بر خود بخرد. بقول حافظ:

هزار دشمنم از می‌کنند قدم هلاک

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک یکی از شهرداران تهران در دوره گذشته بطرز عجیبی متفور مردم بود و عجب ترا این که هر چه متفور تر میشد بیشتر مورد حمایت

با لایبها قرار می‌گرفت. دوستی، این شخص را ملامت کرده بود که چرا نسبت به افکار عمومی بی‌اعتناست و در جلب نظر مردم نمی‌کوشد، و گفته بود این کار دوا شکل دارد. یکی این که اگر مردم مشتبه میشوند و خیال میکنند درضا بیت یسا عدم رضایت آنها میتوانند در تثبیت یا تزلزل مقام من موه شواقع شود. دیگر این که "ارباب" بدش می‌آید و ممکن است خیال کنند که من فراموش کرده‌ام چه کسی مرا آورده است و چه کسی میتواند مرا نگاهدارد یا کناری بگذارد!

پس، فرض این که بدلیل عدم رضایت مردم، در رژیم استبدادی آیت الله شهردار تهران را برکنار کرده و دیگری را بجایش آورده باشند، بکلی منتفی است.

تغییر شهردار تهران، جزو تغییرات وسیعی است که با هدفی مطلقاً "غیر از این حرفها"، از چندی پیش در سطوح بالائی دستگاه حاکمه صورت می‌گیرد. بر اساس این برنامه، که برناممه حساب شده‌ای برای بدست گرفتن قدرت و حذف رقیبان و مدعیان در مرحله نهایی "جنگ قبیله‌ها" است، قبلاً "گسروه کشیری" از استانداران و فرمانداران و تغییر یافته اند و بسیاری از شهرداران و ما موران دیگر دولت هم تغییر داده میشوند تا انتخابات دوره آینده بنحوی دلخواه انجام گیرد و وکلایی که به مجلس میروند همگی قابل اعتماد و متعلق به

## درس بازمانده پیامبر به

### شیطان بزرگ

بقیه از صفحه ۱

آزادکنند و در این راه چنان نتایج نشان داد که زبیر با گذاشتن موازین قانونی خود رژیم اسلامی و سپس بر سر آمدن دادن میلیاردها دلار سرمایه ایران برای مسأله‌های نبود.

بپزادنیوی، که از سوی رژیم اسلامی به الجزیره رفت تا قرار داد مربوطه را با وارن کریستوفر، نماینده آمریکا امضا کند، بعدها، در مرداد ۱۳۶۲، در مجلس شورای اسلامی، هنگامی که به موجب همین انرمورد حمله قرار گرفت، بصراحت گفت: "در امر قرار داد آزادی کروکنا نیما من مخالف امضا این موافقتنمیدوم، ولی در مجلس از ما تعهد گرفتند که هر چه می‌گوئیم باید اجرا کنید. همین ها که امروز علیه ما حرکت می‌زنند، ما را مجبور به امضا آن موافقتنمیدومند."

و محمود گامی در جزوه‌ای که به مناسبت اعلام مزدی خود برای ریاست جمهوری انتشار داد، حقایق دیگری را فاش کرد و می‌گوید در دیوان داوری لاهندرسورای حل اختلاف، عضو هیات جمهوری اسلامی بود، می‌نویسد: "در شورای داوری لاهند، رژیم جمهوری اسلامی مقررات کابینتولاسیون را احیا کرده است. در بسیاری از موارد در دعای ای که شرکت های آمریکائی به ناحق علیه ایران داشتند، دولت به ما دستور می‌داد بیستها درسیدکی به ایسن دعاوی را در محاکم آمریکائی بپذیریم، در صورتی که می‌بایست این دعاوی در دادگاههای ایرانی مطرح شود. ما عدتها میلیون دلار به شرکت های آمریکائی برداختیم، چون مرجع رسیدگی بدعای، دادگاههای آمریکائی بودند.

انقلاب دوم آیت الله خمینی، ما نندا انقلاب اول او، سرانجام به آنجا کشیده است که دیگر هیچکس نمی‌خواهد مسئولیت شرکت در آن را بپذیرد بکیرد.

تا زهترین نمونه: این واقعیت همان واکنش مهدی اهری مصطفوی، سفیر کنونی رژیم تهران در آلمان فدرال است. وی که به عنوان یک دانشجوی خطانام، در شمار اشغالگران سفارت آمریکا و شرکت کنندگان فعال در این انقلاب دوم بود، امروز از گذشته خود چنان ترسان است که آن را یکسره انکار می‌کند: می‌گوید دشمنان رژیم تهران این تا بعد را جعل کرده اند تا چهره انقلاب اسلامی را بیالایند. او نکفت که افتخار شرکت در این حماسه بزرگ انقلابی را ننداستسه است، کفت: شرکت در چنین کاری بیارنده، یک غیر نیست - حتی اگر سفیر حکومتی چون رژیم تهران باشد.

بودند، به جای کسبل به بیرون سفارت آمریکا به بیرون ما ختمای غیرستدکه خیرگان در آن سرگرم بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی بودند؟ این دوهدف ساز این راهها بدست آمدنی بود، لیکن انجام آمریکائی بودن را از چهره انقلاب اسلامی نمسی. زدود.

هجوم به سفارت آمریکا در جریان انقلاب اسلامی تاریکی نداشت، سبب از آن نیز، در همان نخستین روزهای پس از قدرت رسیدن خمینی، عنا صریح یک با سفارت آمریکا را اشغال کردند و ناگزیراً ترک آن شدند. آمریکا از این کار برآفت و اعتراضی کرد، اما نسه چندان شدید که اندیشه تکرار آن را از سر زمانه را ان انقلاب بدرکند.

این بار خمینی با خود اندیشید: به سفارت هجوم می‌آوریم و آن را اشغال می‌کنیم، و اگر دیدیم که سببه برزوراست، همینکه فرصتی برای عقب نشینی و احیای عذرخواهی موه دبانه‌ای هست - خامه آن که اشغال کنندگان از هر گونه وابستگی دولتی فارغ می‌نمایند.

نوا هندنان می‌دهد که خمینی، تا زه پس از آن که در یافت سببه برزور نیست، تصمیم به ادامه اشغال گرفت. سید علی خامنه‌ای در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان (۱۶ آبان ۶۴) می‌گوید: "آن روز که مسز دوران آمریکا در لانه جاسوسی خود بدست دانشجویان مسلمان بیروخط اما مکرکان گرفته شدند، عده‌ای ما را از این سیاست بی‌ترسانند. به اتفاق دوتن از اعضاء شورای انقلاب به قمر قاسم و نظرام و موضع گیری ایشان را خواستیم. اما ما از یکایک ما پرسیدند: آیا از آمریکا می‌ترسید؟ گفتیم: نه. کفتند: اگر نمی‌ترسید اینها را نکهدا ریدوما هم نکهدا داشتیم تا آمریکا به زانو در آید، و ایسن درسی بود که آن بازمانده پیامبر ما داد."

بدین ترتیب بود که خمینی آن حادثه را "انقلاب دوم بزرگتر از انقلاب اول" نام داد: و این چنین بود که جنگ قدرت در درون هیات حاکم جمهوری اسلامی در بیرون کروکنا نگیری شکل تازه‌ای گرفت و کما بیش ترکیب کنونی رژیم تهران بوجود آمد.

لیکن امروز چنین می‌نمایند که آن حادثه دیگر جای برجسته‌ای در نبرد قدرت نداشت باشد. به عکس، همه بر آنند که به گونه‌ای از آن فاصله بگیرند و بگویند که دستوری در آن کار ننداستند. وقتی که خمینی، بسا روی کار آمدن ریکان، دیگر نمی‌دانست که مروشی را باید در برابر آمریکا در پیش گیرد، برتر آن دید که عجلانما "کروکنا" را



# مرده شوی هم گریه می کند

یک روزها شمی رفسنجانی در خطبه ای از نماز جمعه گفت: " من اعلام می کنم که اگر همین الان به سا زمان ملل بیایم، خود شما را مثل اسرای عراقی در اردوگاهها تبلیغ خواهم کرد." این سخن رفسنجانی بدان سبب ادا شده بود که سا زمان صلیب سرخ جهانی در گزارشهای خودتاء کید کرده بود که در جمهوری اسلامی در اردوگاه اسیران جنگی، با اینان بد رفتاری می شود.

رفسنجانمی خواست بگوید رژیم می چنین قدرت تبلیغاتی ا قناع کننده ای دارد که رئیس مجلس آن با سفری کوتاه به سا زمان ملل متحد نما یندگان بیش از ۱۵۰ کشور را به اسلام خمینی خسواهد گرداند، نیازی نمی بیند که علیه اسیران عراقی خشونت بکار برد.

هیچکس، حتی خود رفسنجانی، این دروغ را باور نکرد. و اکنون، اگر چه دیر، اما شاهد از درون خود رژیم رسیده است. این شاهد کسی جز آیت الله منتظری نیست. وی در دیداری با نمایندگان خود در اردوگاهها رفتار نما یندگان رژیم را با ادا نشکاهیان چنان مورد مذمت قرار داد که این پرسش خود به خود مطرح می گردد: رژیم می که با ادا نشکاهیان خود چنین می کند، بر اسیران جنگی چه روا می دارد؟

باری، بحث بر سر اسیران جنگی نیست، بر سر رفتاری است که حکومت اسلامی با ادا نشجویان و استادان دانشگاه دارد. وقتی که منتظری به صراحتی که جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد، می گوید که این رفتار نه تنها اسلامی و انسانی نیست بلکه با هر معیاری برای ادا نشجویان و استادان اهان ت امتیاز است، ایس نشان دهنده عمق بحران اخلاقی و فرهنگی رژیم در کنایه بحران سیاسی و اقتصادی

خمینی نشان می دهد که وی نه یک بار و دوبار بلکه چندین بار به ادا نشجویان خود نه تنها توصیه بلکه تکلیف شرعی کرده است که در احوال هموعان خود جا سوسی کنند و خبرش را به مقام های ذی ربط بدهند.

وقتی فرزند در احوال پدر و مادر، همسایه در احوال همسایه، کارمند در احوال همکار، سوسی و خبرچینی کرد، آیا از انجمن های اسلامی بعید است که در احوال ادا نشجویان جا سوسی کنند؟

منتظری در یک جای سخنان خود در ایس باره آنقدر صریح می شود که نیازی برای تعمق بیشتر برای درک ماهیت جا سوسی و رژیم اسلامی باقی نمی ماند. می گویند: "کسانی که می آیند در دستان را بگویند: نبا یید در ذهنشان با شکاهیان ها ( یعنی مسئولان انجمن های اسلامی و نما یندگان آنها ) الان برای پیرونده درست می کنند، فردا اصلا" یک اعلامیه می سپا نند علیه من که اصلا" جرات نکنم حرف مرا بزنم، می روند به رئیس دانشگاه، به گزینش یا هر جای دیگری اطلاع می دهند و فردا اصلا" از ادا نشکاه بیرون می کنند."

منتظری بصراحت می گوید: " این معنا نمی خواهد بگویم در همه جا هست، ولسی متاء سفاهت در خیلی جاها هست، و اندرز می دهد: " هدف اصلی اصلاح ادا نشکاهها و ادا نشجویان است، و زبان استاد و ادا نشجو که زبان مشدی حسن نیست که در دهان ادا نشجویان بر خورد می کنید..."

باری، آقای منتظری می خواهد ادا نشکاهها را اصلاح کند، اما فعلا" نما یندگان خود را رسوا کرد. در واقع ادا نشکاهها نیازی به اصلاح ندارند، فقط با ادا نشکاهان ادعائی را از بالای سر آنها دور کرد.

مساء های داری، خفه شو، هیچ نگو فقط آنچه را من می گویم تکرار کن... " منتظری ادا می دهد: " در این دنیای امروز که به هم مربوط است، فلسفه های شرق و غرب بخش شده، کتابها بخش شده، ادا نشجویان کتابهای مختلف می خوانند... و این که به ادا نشجویان: خفه شو، این ساخته نمی شود... " جا نشین خمینی سپس نتیجه می گیرد: " ما ممکن است جسوی در دانشگاه درست کنیم که بتراستند و جرات نکنند حرفشان را بزنند، اما همیشه که این جور نمی ماند، یا اخره این روزگاری بزرگی می شود، دکتریای پیرو سوسی شود و بعد همین عقده ها در دلش می ماند. به روحانیت و به اسلام به همین حالت بدبینی که بوده می ماند..."

منتظری می گوید: " متاء سفاهت ادا نشکاهها ادا نشجویان حالت بی تفاوتی باید بدینی پیدا کرده اند و زدیکه کردن و تحمیل خطوط و سلیقه های شخصی می نالند... ادا نشجویان به انجمن های اسلامی به چشم خوب و به عنوان راهنما نگاه نمی کنند و قهرا " موروعا ی خود را از آنان مخفی نگاه میدارند..."

آیا به تاء کید نیازی هست که انسان امور و عقاید خود را معمولاً " زکسی پنهان می کند که گمان جا سوسی یا خبرچینی در باره او می برد؟ و آیا انجمن های اسلامی جز خبرچینی و جا سوسی کار دیگری هم می کنند؟ این در واقع جز ذات رژیم کنونی است. دلایش روشن است. موروری برگشتارهای

است. منتظری می گوید در ادا نشکاه - که باید جای بحث آزاد و مبادله آزادانه عقاید باشد چیزی که مطرح نیست، همیسن آزادی است. پیش از ادا نشکاه آیت الله جنتی، رئیس شورای نمایندگان منتظری در ادا نشکاهها، از نبودن آزادی دانشگاهی شکایت سردا ده بود. و ما نیز در پیرامون این شکایت او حرفهای زدیم.

اکنون خود آیت الله منتظری مساء له را با زتر کرده است با این هدف که رژیم بتوا ندد در جبهه فرهنگی با این بحرانی که گریبا نگیرا وست به نحوی در خور روبرو گردد. منتظری البته مشت برستان می کوبد، با اینهمه پرداختن به سخنان او خالی از فایده نیست، چرا که ما هیست رژیم را فاش می کند. هنگامی که ما می گوئیم رژیم کنونی به قتل عمد ادا نشکاهها دست گشوده است، ایس واقعیتی فارغ از هرگونه رنگ و لعاب تبلیغاتی است. در این باره چه گواهی بهتر از آیت الله منتظری که به عنوان قائم مقام رهبری نه پیرا یه فدا انقلاب به اومی چسبده می تواند با رژیم می آرزو دارد به میراث برده شمی بورزد؟ ببینید چه مرگی است که مرده شوی هم گریه می کند. منتظری می گوید: " این جوان ها که پایشان به ادا نشکاه رسیده، از ادا نشکاه می کنند، نمی شود چیزی را به اینها تحمیل کرد... این معنا یسایش می شود که هیچ چیز نگو... اگر ادا نشکاهها

## قرآنی فرصت طلبی

مظفر بقا شمی مرد. مرگ جسمانی او مدت ها پس از مرگ سیاسی اتفاق افتاد. وی از همان زمان در خط مرگ سیاسی افتاد که راه خود را از زوری فرصت طلبی سیاسی، از صدق جدا کرد. و از آن پس هر چه بیشتر کوشید که خود را دوباره در رده زندگان سیاسی در آورد، بیشتر در گرداب فراموشی فرورفت.

رسانه های حکومت اسلامی، با بی عصمتی مرسومشان، اعلام کرده اند که او در اثر عود بیماری سیفلیس جان سپرد. اما امروز کیست که نداند کسی از چنین بیماری نمی میرد. و در مان آن از در مان بعضی سرما خوردگی ها هم آسان تر است.

روزنامه های ما در دهه شده تهران که به بطور متحدالشکل خبر مرگ او را منتشر کرده اند، نوشته اند که او "چندی پیش... از ادا نشکاهها به بهیما رستان منتقل شد و نهایتاً روز دوشنبه ۲۵ آبیسان در بیمارستان مرد." چنان که می بینیم روز مرگ او را گفته اند، اما روز انتقال او را به بیمارستان مسکوت گذاشته به ذکر

سمت شخصیت اول مذهبی و مرجع تاء مسء تقلید پذیرفته اند معهدا برای مبارزه با خدعه و تزویر دستگا ها که که حد اکثر کوشش را برای انکار رولوت این مطلب بکار بسته است با توجه به فتوای صریح حضرت آیت الله ادا نشکاه حرمت تقیه و طیفه عموم است که با فوریت هر چه تمام تر فاعلا لیت مستمری را به عنوان یک واجب عینی در پیش گیرند و همه جا با تمام وسائل ممکنه و در هر شرط مقام شامخ مذهبی معظم له را به عنوان شخص اول روحانیت تا کید و تصریح نما یند و با یسد تمام مسلمین ادا نشکاهها را به پیشرفت مقاصد ایشان در همین مطلب نهفته است و کسانی که به بهیما نه مملحت اندیشی و مذاکرات وغیره در صدد ا تلاف وقت هستند و از اعلام رسمی مقام ریاست تاء مسء حضرت آیت الله جلوگیری می کنند، ادا نشکاهها نداننده جا رفرب دستگا ه دولتی شده اند و کمک به اجرای نقشه های شوم می کنند. کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران خود را مجاز می دانند به نام کلیه افسراد مسلمان و با ایمان حزب مرجعیت تاء مسء حضرت آیت الله خمینی را رسماً " اعلام نما یید و هر تصوینا می آتین تاء مسء دولت را که منطبق با قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس شورای ملی نباشد باطل و بلا اثر بدانند. و اسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته - دکتر مظفر بقا شمی کرمانی

حزب زحمتکشان ملت ایران در هر موقع که ضروری و لازم تشخیص داده است اعمال خلاف رویه و بی ادبگریهای هیئت خاکمه را به وسائل مختلف تذکر داده و مورود انتقاد یا تقبیح و یا اعلام جرم قرار داده است. از همین روی برای جلوگیری از خطر بزرگی که جا معء روحانیت و مذهب و حتی قومیت ما را تهدید می کند و بمنظور خنثی کردن نقشه های شومی که استتباط شده است، کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران پس از مطالعه دقیق اوضاع و احوال و پیش بینی آینده با در نظر داشتن حفظ نظم و آرا مش و در چارچوب قانون از لحاظ سیاسی و وظیفه خود دانست مراتب ذیل را به محترم مراجع تقلید اعلام الله عزم پیشنها دنما یید.

- ۱ - حضرت آیت الله خمینی به عنوان عالیتربین مرجع تقلید و شخص اول روحانیت به تمام مراجع داخلی و خارجی رسماً " و بدون ابها معرفتی گردد.
- ۲ - کلیه تقاضا های مختلفه به صورت شعرا و حدیعی اجرای کامل قانسون اساسی و قوانین که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است منحصر گردد.
- ۳ - رسماً " اعلام شود که هر کس مطلبی خارج از این اعلام را ردیستگی با مقامات روحانی ندارد.
- ۴ - با اینکه پرواضح است که علماء اعلام و تاء مشیعان حضرت آیت الله خمینی را به

قید " چندی پیش " اکتفا کرده اند. لیکن از منابع موثق برمی آید که انتقال جسد نیمه جان او به بهیما رستان فقط دو روز پیش از مرگ بالینی اتفاق افتاده است. ما، به پیروی از سنت ملی ایران که شایسته نمی دانند پشت سرتا ز در گذشته حرفی زده شود، از رفت و برگشت های آن مرحوم زیر علم قوا ما لسلطنه و بعد رو آوردن به صدق و جبهه ملی و ما برای قتل افشار طوس و همدستی و همدستانسی با کودتا چنان ۲۸ مرداد ۳۲ دسخنی به میان نمی آوریم و به عنوان درس عبرت از یک سرنوشت، به درج قسمتی از نامه س- گشاده وی در ۱۳ تیر ماه ۱۳۴۲، در حمایت آیت الله خمینی، اکتفا می کنیم و یادآور می شویم که دکتر بقا شمی در بهمن ماه ۱۳۵۷ بر سبیل خوش آمد به امام، متن این نامه سرگشا ده را در هزاران نسخه چاپ و منتشر کرد ولی حضرت امام حتی حاضر نشد یک بار او را به حضور ببیند.

\*\*\*

# نامه‌ها و نظرها



جانب نام با نسی را به ما و سوسه های جوانان کرامی حفظ برای منکس کردن نظریات و عقاید و سرداب های محلی نویسندگان تا به حالت و لروما به معنای موافقت و عمرانی ارکان مرکزی بهت مناوب ملی ایران با معاد همه آن سوسه ها است. از نویسندگان با ما ها نفا می کنم نام و نسیان خود را ذکر کند و در صورتیکه نخواهد نامان جاب بود با او و نون تا نامان محفوظ باشد. افزون بر این، از جانب ما به عا سی که در آن ها نسی به انحصاری و گروهی هتک حرمت نمود و با عنایت و بزرگواری فلم ملحوظ نگردد. منوریم . انتخاب عنوان نامه ها از ما است.

*Je désapprouve tout à fait ce que vous dites, mais je défendrai jusqu'à la mort votre droit de le dire.*

VOLTAIRE

با آنچه میگوئی مخالفم اما تا پای مرگ ایستادم که حق گفتن را داشته باشی. ولتر

## پاسخی به دومین آواره

### شخص دوم مملکت

مدیر محترم قیام ایران - اینجا نسب به عنوان خواننده روزنامه و لا به سهم خود به شما در آواره و انتشار چنین روزنامه و زمین به زبان صحیح فارسی تیسریک می گویم که اقلاً نمونه یک فارسی نویسی درست را به هموطنان می آموزید. و بعد از اینکه در چند شماره اخیر در صفحه ها و نظرها به درج چند نام از هموطنی که با امضاء آواره محفوظ الامضاء برای شما ارسال نموده بود وسیله گفتگوی بسیار معقولی را فراهم نموده اید بسیار خوشحال شدم از این جهت که هموطن آواره ضمن بیان مطالب با ارزش خود وزن سیاسی بیشتری به روزنامه داده بود و اینکه در شماره اخیر جواب شخص دیگری را به مطالب شما ره قبل نویسنده ا ولی چاپ نموده بودید، نمونه کمال آزادخواهی شما بود و معلوم شد که ادعای اعتقاد به دموکراسی که عنوان مینمودید واقعی و صادقانه می باشد. بهمین دلیل به خودم حق دادم در شماره دو آواره مذکور آواره سومی هم مدخله نموده نظرش را بیسان کند امیدوارم با درج عین این نوشته اعتقاد دینده را به آزادمندی خود و مشی دموکراسی روزنامه را به اصلاح تر فرمائید. آواره اولی در نامه سرگشاده به بیاران بی گناه شهر، خواسته بود نشان دهد این خود دستگاها داری و مسئولان مملکت بودند که مردم را آنقدر از وقایح جاری بی خبر می گذاشتند که مخالفین توانستند با استفاده از احساسات مردم که در اثر بی اعتنائی زما مداران به معتقدات آنها جریحه دار شده بود آنها را در جهت اغراض خود به کار گیرند و مردم تحصیل کرده و درس خوانده ولی بی تجربه در مسائل اجتماعی و سیاسی جا معرا بعنوان روشنفکری انتخاب نموده مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بود. ولی آواره دوم اما می چند نفری را به عنوان روشنفکران ایرانی ذکر و ایراداتی بر آنها وارد نموده بود. بنده با امید آنکه خواننده این نوشته هر دو مقاله قبلی را دیده باشد، از ذکر جزئیات آن دو مقاله بگذرم. در نوشته اول موضوع دو طرف داشت یکی هیئت مسئولین مملکت، دوم طبقه ای به نام روشنفکر با توضیحی که درباره کلمه روشنفکر داده بودند. و اما آواره محترم دوم با ذکر جمله " من از نکته اول به سرعت میگذرم " بکلی طرف اول را زیحت کنار گذاشته و دنباله مقاله را با سرزنش و شماتت روشنفکران شروع و با حکومت

و معیارهائی کار ساز بود که اشخاص با - اخلاق به هیچ صورت نمی توانستند آنها را پذیرفته و قبول کنند با نتیجه دلسرد و خانه نشین و کناره گیری شدند. وقتی نخست وزیری با همه ادعای پیش که از حبش تا کاکاشنرا شامل میشد، بنام شخص دوم مملکت مورد خطاب قرار میگردد، در جواب میگوید: " شخص دومی وجود ندارد، در مملکت یک نفر هست آنهم علیحضرت هما یون شاه آریا مهر"، شما انتظار دارید در چنین محیطی آدمها حب عقیده و سیاستمداری روشن فکر بوجود آید، آیا وقتی آدمی در آن سطح سواد و معلومات و اطلاعات و دنیا شناسی برای چند روز بیشتر در کرسی صدارت باقی ماندن خود را تا این درجه ذلیل و حقیر مینماید شما چطور آدمهای بسیار معمولی را به نام نمایندگان جا معروشنفکری مملکت اسم می برید و از آنها توقع شق القمر دارید. و آنگاه به این بهانه همه مردمی را که به هزار دلیل معقول از اوضاع آشفته و زرد دنیا ز مملکت به جا ن آمده بودند به خاطر اعتراض به آن قسا دویی عدالتی و اختناق یکسره محکوم می کنید. کجا این کسانی را که شما به عنوان روشنفکر اسم می برید جا معرا بیاران به این سمبست برگزیده یا قبول کرده است. میدانیست گناه اینک این آدمهای معمولی صاحب چنین ادعائی شده اند با کسب؟ اینها در راه با اظهار نظر درباره مطالبی بسیار ریش یا افتاده که در جا معروشنفکری و با با سخن دوسه سطر شعری آهنگ و قافییه به ایما و اشاره یک اعتراض بسیار "آبکی" به اوضاع نموده اند و آن دستگاها کذائی هم با توقیف موقت نشان قهرمانی خلق و افتخار به آن ها داده است و اینها شده اند مدعیان روشنفکری جا معروشنفکرانی هستند که ظلم بی دلیل عمال گذشته به ایشان اجازت داده که گناه این ادعا را داشته باشند و هموطن آواره بنده هم نمایندگی و وکالت "یا ران بی گناه شهر" این حضرات را بهانه قرار داده برای تخطئه و سفسطه کردن عدم رضایت به حق جا معرا بیاران بنده میگویم در این رساله ولایت فقیه و کتاب کبیر توضیح المسائل خمینی چه مطلب مسحور کننده و جالبی وجود داشت که عمال دادرسی ارتش به دستور بیاران بی گناه شهر، کسانی را که این کتب در نزد آن ها پیدا میشد محکوم به اعدام و حبس مؤبد میکردند؟! این کتابها کسه در روز انتشار در اختیار دستگاههای به اصطلاح امنیتی و مسئولین صلاح اندیش رژیم قرار داشت چرا مفاد آنها را در معرض دید عموم نمی گذاشتند تا مردم با خواندن آنها و اطلاع از مندرجاتشان فرصت بحث و قضاوت در باره " این رهبر آزاده و استقلال -

طلب و دموکراسی شعار را " بهترین افتش و به بیراهه کشانیده نشوند؟ از دید این آقای محترم روشنفکران مقصود محکوم با دیدگان بر قدرت نتوانستند و بیانخواستند نکات محکوم کننده موجود در رسالات خمینی را ببینند ولی خود ایشان که میفرمایند "ا ز شهر یورما ۱۳۵۷ کتاب ولایت فقیه "آقا" و فرمایشات ضبط شده ایشان در هر کوی و برزن و سر هر چه راهی فراوان بدست می آمد" و در نتیجه - اعتراف مینمایند که آنها را دیده و شنیده اند چرا در روزنامه ها و دستگاہ تبلیغاتی رژیمی که موجودیت آن از طرف "آقا" مورد تهدید واقع شده بود، این مطالب را برای آگاهان و استحضار و قضاوت واخذ تصمیم به موقع جا معروشنفکران خودشان که مورد تهدید واقع گردیده بودند نگفتند و نوشتند؟ و کسی امروز به قصور روشنفکران ادعائی معترضند و رفتار آنها و حرف نویسنده نامه سرگشاده "بر دلشان گران آمده" است ایشان که قضاوت درباره اعمال رژیم گذشته را بنا می دانند و قضاوت آن را به تاریخ حواله میکنند و اعمال صدراعظم بزرگ آلمان، بیسمارک را شاهد مثال می آورند، در حقیقت آب به آسیاب آقای خمینی میریزند که عین استدلال ایشان را درباره اینهمه اعمال جنایتکارانه و ضد انسانی که مملکت و ملت را به انهدام و بیدبختی کشانیده است بنمایند و قضاوت درباره اینهمه اعمال وحشیانه و بیرا نگر را به تاریخ حواله دهد. آری آقای عزیز، اینکه اظهار نظرها را فقط به بیان شهادت درباره رژیم منحصر میفرمائید چرا شخصاً "در این باره ادای شهادت نمی کنید و انجام وظیفه نمی - فرمائید؟ ولی درباره عمل روشنفکران دستگاها ساخته، به قضاوت قطعی و صدور حکم نهائی و محکومیت ایشان می پردازید؟ اینکه می نویسید "وقتی میخواهید در باره رابطه علیت بین راه و روش ها و حاد های به این عظمت حکم بدهید باید کمی جدی تر باشید" در واقع افشاده عالمانه میفرمائید. اما نمی دانم چرا این همه وقت در بررسی رافق در باره یک بعد ضعیف اشتباه روشنفکران در قضیه انقلاب اعمال میفرمائید ولی چون به تحقیق و سنجش درباره رژیمی که حداقل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعال ما پشاه در همه ابعاد زندگی مردم مملکت بود می رسید - که باید خیلی خیلی جدی تر باشد - آن وقت "از این حادثه عظیم و نکستسه اول سرعت می گذرید" خیر قربان آهسته تر کجا تشریف می برید جا معروشنفکران است همه حرف مردم غیر روشنفکر مملکت در همین نکته است که شما از آن سرعت میگذرید. مردم درباره کشف بانیا این فاجعه عظیم و روابط علیت آن خیلی بیشتر از نقش روشنفکران اصرار دارند. مقامت وایشا مردم وفداکاری و جانبازی ارتشی که از بیخ و بن با سا زمان ارتش شاهنشاهی تفاوت کرده است را در جنگ با دشمن متجاوز به حساب رژیم گذشته و سا زمان های آن می گذارید. ای بسا سفسطه و بی انصافی است. رژیمی را که با همه بید و بیاض آواره بر گزار می آورند و

بقیه در صفحه ۱۱











## برگشت از لبه پرتگاه

کنا ره گیری بودند. جز رئیس یونسکو و چند دولت هم رنگ لیبی و جمهوری اسلامی، همه از آن ره یونسکو را می بودند. جز این ها، همه بر کناری مختار را می خواستند. سرانجام پس از کشمکش بسیار برای برکناری مختار را می بود که رای اکثریت را فقط هنگامی محترم می شمرد که به سودا و با شد، تغییر حاصل آمد و یک دانشمند اسپانیایی به نام مایور به ریاست یونسکو انتخاب شد.

آمریکا و انگلستان با زکشت به یونسکو در نظر گرفته اند، کشورهای دیگری هم که می خواستند یونسکو را ترک گویند، عجلتاً از تصمیم قبلی برگشته اند، غیر از مختار را می و چند دولتی که عضویشان در یونسکو چیزی به اهمیت آن نمی فزاید و رفتنشان چیزی از اهمیت آن نمی گاهد، همه از این انتخاب خرسندند.

و اکنون وظیفه عمده رئیس تازه یونسکو آن است که سلامت را به این پیکره ای که در اثر سوء مدیریت و سوء سیاست بیچاره شده بود با زگرداند، نما یندگی های گوناگون برای بازگشت سلامت به یونسکو هر کدام پیشنهادها می داده اند، ولی ما در اینجا قصد بررسی آن پیشنهادها را نداریم، مگر یک پیشنهاد که از سوی هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی داده شده است، ( در حاشیه اشاره ای بکنیم به اینکه

یونسکو موسسه ای است وابسته به سازمان ملل متحد، وظیفه اصلی آن این است که امرسوادآموزی، آموزش و پرورش را یگان و پژوهش های علمی را پیش ببرد و با نژادپرستی مبارزه کند. جز مبارزه با نژادپرستی که در مواردی معین رنگی بیشتر سیاسی به فعالیت یونسکو می بخشد، حوزه عملکرد آن بیشتر با " غیر سیاسی است، ولی غیر سیاسی بودن هرگز بدین معنی نیست که یونسکو برای اجرای وظایفی که بر شمرده و در اساسنامه آن مندرج است، سیاستی نداشته باشد. با این همه داشتن یک سیاست آموزشی و پژوهشی فرهنگی به هیچ روی به معنای سیاسی کردن آموزش و پرورش و فرهنگ نیست.

ولی این کاری بود که مختار را میو، رئیس برکنار شده سازمان یونسکو، مدام می کرد. او یونسکو را به معنای خاص کلمه سیاسی کرده بود و آن هم در جهت معین، بدان سان که حکومت ها می چون حکومت قذافی و جمهوری اسلامی را خوش می آمد، لیکن سازمان نامبرده را از همه حیث به سوی ورشکستگی کامل می برد.

در طی دو سال گذشته آمریکا و انگلستان از این سازمان کناره گرفتند، و بسیاری کشورهای دیگر، از جمله ژاپن، سوئیس، آلمان فدرال و دیگران، در اندیشه

جمهوری اسلامی، پیش از کناره گیری داد و طلبانه آمریکا که نزدیک دو سوم هزینه یونسکو را می برداخت، پیشنهاد کرده بود که در صورت اخراج آمریکا از یونسکو سهم آمریکا را بپردازد. آمریکا کناره رفت و جمهوری اسلامی دستی در جیب نکرد.

بازی جمهوری اسلامی نخست از یونسکو انتقاد کرده است که چرا به مذهب بی اعتناست. با پیدا ز رئیس هیأت نمایندگی تهران پرسید: کدام مذهب؟ مذهب یسایا مذهبیه که علامیه حقوق بشر - که ایران نیز در شمار مفا کنندگان آن است - انسان را در انتخاب با عدم انتخاب آن آزاد می داند و دلی در جمهوری اسلامی بساعت محرومیت او از حقوق اجتماعی، سیاسی و مدنی می شود؟ مذهبی که نداشتن آن ریختن خون انسان را در رژیم تهران مباح می سازد و داشتن آن نیز غایب " مصونیتی در برابر برتجا و زهای رژیم بوجود نمی آورد؟ نما ینده جمهوری اسلامی در حالی از بی توجهی یونسکو به ارزش های دینی و اخلاقی شکایت سومی دهد که رهبران و تنها جنگ مسلمان با مسلمان را مجاز می شمرد، بلکه اساساً " جنگ را به عنوان برکتی الهی می ستاید.

نماینده رژیم تهران به یونسکو توصیه می کند که به مسأله زنان از دیدگاه های سوی دیدگاه غربی بنگرد و شرایطی را که زنان غربی در آن بسر می برند، به عنوان نمونه ای برای همه زنان جهان قرار ندهد. منظورشان این بود که زن با بی بندوباری شدیداً در سارت اجتماعی روزگار بگذرانند، و سارت اجتماعی بهتر که بی بندوباری، برای نماینده رژیم

تهران حالتی غیر از این دو وجود ندارد. حالتی که زن در آن در عین آزادی و متانت از همه حقوق اجتماعی نیز برخوردار باشد. او می خواهد سارت زن را در رژیم تهران بدین وسیله توجیه کند که زن در غرب در بی بندوباری مطلق بسر می برد. جعل یک دروغ بزرگ برای توجیه یک

بیدادگری بزرگ. نکته دیگر در رفتارهای نماینده رژیم تهران دعوت از یونسکو است تا خلیج فارس را از آلودگی محیط زیست ناشی از قطعنامه های صلح و تلاش های میانجیگری رایکی پس از دیگری رد کرده و تنش های جنگی را به خلیج فارس نیز کشاند، است، برای شنیدنی است. بهتر است نماینده رژیم تهران نگاه بی بنداد زده آنچه رساله های خود رژیم در باره آلودگی بسیار خطرناک محیط زیست در سراسر ایران، بویژه تهران، می نویسد و به آنچه سازمان حفاظت محیط زیست در این باره می گوید، از جنین مادران باردار گرفته تا جوان و پیر همه را شرا یین آلودگی در معرض بیماری های گوناگون و خطرناک چون اختلال عصبی، اختلال قلب و عروق، ناراحتی کلیه و ریه و بیماری مهلک سرطان قرار دارند. آن وقت این نماینده بینوا یونسکو می خواهد که خلیج فارس را از آلودگی برهاند.

با این همه نماینده رژیم تهران دست کم با خودیگانه است. برای آن که اجرای پیشنهادها را امکان پذیر سازد، جمهوری اسلامی را برای عضویت در شورای اجرائی یونسکو مزد کرده است.

این امر مهم بپردازد و زنده و شتر از سال جاری بر علیه نقض حقوق بشر در ایران به مبارزه برخیزد و به مردم زیر ستم ایران کمک و یاری نماید. این بر نامه زده دسامبر سال جاری ( روز حقوق بشر ) آغاز میگردد و به مدت یکسال ادامه می یابد. علاوه بر چاپ اعلامیه و بروشور و مباحثه های مطبوعاتی، برگزاری سمینار و جلسات سخنرانی و نما یشگاه های عکس در نظر است با حضور ستمداران طرز اول آلمان، طرفداران حقوق بشر، نمایندگان مطبوعات و سایر شخصیت های اجتماعی و فرهنگی آلمان در جلسه

Hearing راجع به وضع حقوق بشر در ایران برگزار گردد. برای اجرای این امر مهم به کمک های معنوی و مادی ایران و جهان و وطن پرست نیازی باشد. با توجه به مراتب با لامجریان بر نامه متقاضی میکنند لطفاً " هر نوع پیشنهادی را در مدارکی از نقض حقوق بشر در ایران در دست دارید به آدرس نهضت مقام ملی ایران - شاه آلمان ارسال دارید. همچنین کمک مالی خود را میتوانید به حساب بانکی زیر که برای این منظور ز طرف جامعه جهانی حقوق بشر یا زنده است، ارسال دارید:

Deutsche Bank A.G. | Frankfurt A.M. in W. Germany

BLZ: 405- 2031

اگر آقای خمینی بر استی خود را کمتر از آن می داند که در معرفی پیامبران بزرگ سخنی بگوید، پس چرا این قدر گستاخی می نماید که آن را به عنوان شاهد عادلانه بودن جنگ خود با عراق می آورد؟

آیت الله می گوید گرموسی و عیسی و محمد هم بودند، امروز همان می کردند که خمینی می کند. خمینی رضای نمی دهد که این تفسیر او تفسیری در میان تفسیرها و تعبیرهای گوناگون باشد، بلکه می گوید هر کس تفسیری جز این کند تنها مسلمان نیست، بلکه اصلاً " دین ندارد، اصلاً " هیچ پیامبری بزرگی را درک نکرده است.

## جامعه جهانی حقوق بشر

بنا به دعوت قبلی جامعه جهانی حقوق بشر در روز شنبه هفتم اکتبر سال جاری اعضاء کمیته اجرائی نهضت مقام ملی ایران در آلمان با مسئولان جامعه فوق الذکر در بخش ایران ملاقات و مذاکره داشتند.

در این جلسه علاوه بر بررسی مسائل کارهای انجام شده در سال جاری، برای سال آینده نیز بر نامه ریزی گردیده است. شرکت کنندگان در جلسه میدوایند به کمک طرح جدید بتوانند بهتر از گذشته به

## پادشاه ملك وحی

بقیه از صفحه ۱

شناخته شده عیسی استناد کنند، زیرا به دشواری می توانند در این کتاب قولی بیابند که بر جنگ طلبی او دلالت کند. بلکه فقط بدین پرسش اکتفا می کنند: اگر عیسی اهل جنگ نبود، پس چرا او را به دار آویختند؟

در آن مجلس هیچکس نبود که از روح الله بپرسد مگر هر کس که به دار آویخته شد الزماً اهل جنگ بوده است؟ ولی ما این پرسش را از او می کنیم: می پرسیم مگر منصور حلاج اهل جنگ بود که او را بردار کردند؟ مگر حسنک وزیر جنگ و ربود که سرش به پای او رفت؟ مگر لوتی شانه هم یک سردار جنگی بود که تیغه گیوتین را برگردانش نهادند؟ مگر آن زنان باردار ریسان آن کودکان بی گناهی که بیاد دگا ههای خمینی حکم اعدامشان را صادر کردند، تغنگ به دست گرفته بودند و با جمهوری اسلامی می جنگیدند؟

صرف اعدام شدن یا اعدام نشدن که دلالت بر جنگ و ربودن کسی نمی کند. بسا مردان جنگی که به مرگ طبیعی در ستم مردند و بسا مردان صلح طلب که بی گناه به دار آویخته شدند. دلیلی که خمینی در جنگاوری عیسی می آورد، فقط به درج مساعست افسون زده ای می خورد که هنوز پیروان او را تشکیل می دهند.

بدان سبب با به عرصه کیتی نهادند تا پیشاپیش بگویند که خمینی روح الله به خاطر تحکیم پایه های ادیان مبتنی بر وحی، با عراق مشغول جنگ است.

در نما یه حرف خمینی این بود که پیامبر کسی بود که جنگید، و هر کس که جنگید بسا می بر نبود. او اگر چه در آغاز سخن، فروتنانه می گوید که کوچکتر از آن است که به مقام اولای پیامبران راه یابد، لیکن شعله های آتش سوزان پیامبر بودن در تمام وجودش زبانه می کشد.

می گوید پیامبران بزرگ همه جنگیدند، و ما هم با تمام قوا مشغول جنگیم، و آن گاه چنان در ستایش جنگ - جنگی که خود ادامه دهنده آن است - سخن می گویند که شنونده نتواند نتیجه ای جز این بگیرد که ملك وحی پادشاه تازه ای پیدا کرده و آن روح الله خمینی است.

می از زاده اینکه انسان در سخنان خمینی لختی تاء مل کند. وی، برای آن که دلیل پیدا کند که موسی و محمد اهل جنگ و زد و خورد بوده اند، البته دشواری چندان نی ندارد. دشواری او زمانی پیدا می شود که می خواهد ثابت کند عیسی نیز در شمار جنگاوران تاریخ بوده است.

برای اثبات این ادعا خمینی اصلاً نیازی نمی بیند به انجیل و تالیف

پاسخی به دومین آواره

شخص دوم مملکت

بقیه از صفحه ۵

یک ما نورنظا می دوروزه نبود در آفرینش چنین حماسه افتخار آمیزی سرکست دادن فقط منتوا ندبه لاف زدن تعبیر سود و لا غیر. مثل اینکه "یاران بی گناه شهر" از بس که دور هم نشستند و ندوا را فتخار را تا عمسال مرتکب نشده خود لاف زده اند به خودشان نیز حقیقت امر مستبته شده است همانطور که به مرحوم ملانصرالدین در مورد تقسیم آتش ندزی مشبه شده بود دروغ خود را بساور نموده بود.

این آقای محترم میفرماید و بنفکران به گفتار و نوشتار خمینی که بوی خون از آن می آید متوجه نکردند تا امروز دست بردارند کمیسیون حقوق بشر و سازمان بین المللی نشوند. ولی فراموش کرده اند قضیه کشتار کرکوه بیژن جزئی را بلسه. هموطنان عمل ملموس دستگاه جبار روزگار که انسان ها را در آستانه استخلاف از زندان پس از گذرانیدن سالهای محکومیت به بیاهنوا فرود روغین با مسلسل سوراخ سوراخ کردند، در مقابل جسم داشتند. خانواده های عزادار فرزند زکداده در رژیم گذشته هم کم نبودند ولی نه در سطح مقایسه با امروز. البته نفس قیامت آدم کسی مطرح است نه کمترین و بیشتر آن. بلکه امروز که جنایات "آقا" روی دستگاه تکنیکه کرومردم گس قلبی را سفید کرده است یاران بی گناه شهر حق دارند سینه جلوه داده و از "لای حرز دیوار بر بیرون بیابند" و بگویند این منم بلا ووس علیین شده. جمله آخر را عرض کرده رفح زحمت نمایم:

جامعه با بددیرت و حکومت دموکراسی حق آزادی اندیشیدن و آزاد اظهار نظر کردن و در نهایت حق تصمیم گیری در باره سرنوشت خود را با دادن رای آزاد خویش داشته باشد در غیر این صورت اگر قسرا با شادیک نغریجای همه فکر کنند و تصمیم بگیرند نتیجه همان خواهد بود که گذشت آن یک نغریج شاد باشد چه نغریه فرقی در اصل قضیه نمی کند.

علی حسین زاده



کتابهای ایران

برنامه اول  
تاب ۷/۳۰ - ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کربنیا - ریدهای ۲۵ متر (مرکاس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (مرکاس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) ۲۱ متر (مرکاس ۲۱۲۰ کیلوهرتز).  
برنامه دوم  
تاب ۶/۵۵ - ۶/۵۵ روی امواج کربنیا - ریدهای ۱۹ متر (مرکاس ۱۵۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (مرکاس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۲ متر (مرکاس ۲۲۵۵ کیلوهرتز) - تهران روی امواج کربنیا - ریدهای ۲۱ متر (مرکاس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (مرکاس ۲۲۵۵ کیلوهرتز).

اشک تماش در یونسکو

بقیه از صفحه ۱

اشک افشانی نماینده جمهوری اسلامی برای گروهگانیها یا قساوت خشک توریستهای که در لبنان بی گناهان را به گروگان می گیرند، کدایک را با یدبا ورکسرد؟ به عبارت دیگر کدایک معرف چهره واقعی رژیم تهران است؟ در واقع این هسردو نماینده یک حکومتند، یکی برای آن است که انسان های بی گناه را به گروگان بگیرد تا از آنها وسیله ای برای تهدید، فشار یا باج گیری بسازد، و دیگری برای آن که افکار عمومی جهان، خاصه مغرب زمین را در باره ماهیت واقعی رژیم بغریبید.

فرستاده جمهوری اسلامی اشک می ریزد، اما نه به موجب دلسوزی یا همدردی بسا ستمیده ای، بلکه برای فریب، او دروغ می گوید سخنان خاتم کوفمن او را به یاد ستمیده گانی می اندازد که در جنگ عزیزان خود را از دست داده اند. اگر این مرد نماینده واقعی رژیم تهران است، نمی توان حس همدردی را از او پذیرفت، و اگر براستی چنین حسی در او وجود دارد، پس دیگر نماینده واقعی رژیم نیست.

تصویرهایی که گهگاه از گروگانها در تلویزیون های اروپا می پخش می شود، خود به تنهایی گویای آن است که "عدالت اسلامی" در لبنان بر سر آنها چه آورده است: چشمها وحشت زده و بی فروغ، چهرهها تکیده و لاغر و رنگ پریده، پیدا است آنچه دا شما "در برابر آنها حضور دارد، مرگ است، زندگی نیست. و حقیقت اینست که گروگانهای نامبرده که گهگاه به پیامی از دیار مرگ به دنیای زندگان می فرستند و زنانی ایرانی که عزیزان خود را از دست داده اند، هر دو قربانیان یک حکومتند، همچنان که تروریست های لبنانی و حمید بوراسماعیلی نیز هر دو نمایندگان یک حکومتند.

اگر شما مداران رژیم تهران تا چندی پیش فقط به تلویح اعتراف می کردند که حزب الله لبنان چیزی جز شاخه ای از حزب الله در ایران نیست، امروز به این پرده پوشی نیز نسیا می بینند.

ها شمی رفسنجاننی در دیدار با سفیر آلمان فدرال در تهران بصراحت گفت که آزاد شدن یک گروگان آلمانی از اسارت حزب الله در لبنان نتیجه مستقیم سیاست واقع بینانه و منصفانه ای است که آلمان فدرال نسبت به جمهوری اسلامی در پیش گرفته است. علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم تهران، پیش از آن در سفری که به آلمان فدرال کرده بود، به گنشر وزیر خارجه آلمان این کشور قول داد که در آزادی گروگانهای آلمانی در لبنان بکوشد. وقتی که آن گروگان آزاد شد، دولت آلمان فدرال رسماً از جمهوری اسلامی تشکر کرد. گزارش کمیسیون "تاوور" که از سواکی "ایران - گیت" حکایت می کند، بی هیچ ابهامی نشان می دهد که یک محور اصلی این رسواکی معامله اسلحه در برابر گروگان بوده است.

هوا پیمای حامل اسلحه آمریکا ثسی در تبریز بر زمین نشست؛ گروگان آمریکا در لبنان آزاد شد. این گزارش قرار بود با افزودن حشو و زوائدی بر آن به قاری ترجمه شود و در ایران انتشار یابد. البته در اینجا نیز رفسنجاننی دروغ گفت ترجمه ای منتشر نشد و هرگز نیز منتشر نخواهد شد. ولی بدون چنین ترجمه ای هم به آسانی قابل اثبات است که تقریباً "در همه" گروگانگیری ها در لبنان دست رژیم تهران در کار است. اینک این رژیم تروریست است، دیگر برای کسی شگفتی بر نمی انگیزد. شگفتی انگیز بلکه این است که چرا فرستاده رژیم به یونسکو ملازم دیدار اشک تماش بریزد.

پیام ملت ایران را به

جهانیان می رسانیم

بقیه از صفحه ۲

برون مرزی جهمی سا زندو جهمی رویانند. هموطنان ما با دیدار تندیس سارزان ملی گرای برون مرزی از جهر و سه تلاش و تقلاد و وجهه ساز گزیده اند و از جهر رومی با ید هم با آن بر بر بریت خمینی بستیزند و هم کجرو بیهای جمعی، هر چند معدود، را خنثی کنند. تا خارجی ساد لوجیا تا آگاه را از آن تزریقات مغرضانه بر خردا رند. به راستی اگر صدای ملتون طنینی ندانت، اگر جای ملی گراها در صحنه خالی بود، اگر ندانی نبود که به دنیا ابلاغ کند ملت ایران متکی به بلوغ و رشده خود، به هیچ کمتر از استقلال و آزادی و حاکمیت ملی تمکین نخواهد کرد، آیا خارجی حسی ندانت. تلقین های امثال آن روزنامه نگار مغرض یا ساد لوجرا بندید که ایسن ملت شایسته همین است که دارد؟ ملتی گرایان صادق، همانگونه که میوفند در راه پاسداری از تائین هویت و فرهنگ متعالی ایرانی با آن بر بر بریت خمینی

بستیزند و بیگانگی این ظالمانه را با جوهر مدنیت ایرانی بر ملا کنند، فرض خود نیز می دانند چنین شکلک های ظاهرا "مدخمنی، ولوا زسوی اقلیتی نا چیزمقا بله کنند. شخصیت و بلوغ ملت ایران خود کواهی است که جماعتی از این قماش که تا کیهان فیلسان یا دهندوستان کرده است و به چاره جوئی و راه نمائی ملت کمر بسته اند، هرگز قادر نیستند و نخواهند توانست که از سوی ملت ایران عرض اندام کنند. چرا که این ملت روزگاری نه شکستن زنجیر اسارتی کمر بست که از همین قارون های امروز از خواب جسته بیدار کردن داشت و از بخت بد راه خود را کم کرده، و کسب کنندگان کمکتگی نیز خود شمیرال ها سرکوب و استبداد بود که نسل جوان و سوده ایرانی از تشخیص و خیر خواهی زبیرا ه از سیرا ه، همراه از کجراه، عاجز ماند و او را چنان بغض آلود ساخت که به خود قبولاند تنی با بدستیزد

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۴۴ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۲۲ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اشجاب ( نام و نام خانوادگی - نام خانوادگی ) فارسی و به حروف لاتین

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما بلم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ فرانک اشتراک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه ارسال می کرد.

تاریخ: امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

و مهم نیست که جدیداً زده ملتون ایران، بشت به این تجربه سنگین و طاقت شکن، فریضه و دین خود می دانند با هویت خودی از بنیاد و نظر و طلب ملت مصیبت دیده، خویش می غافل نمائند، نظر و طلبی که نه فقط بر اندازی رژیم جهل و خون، که همچنین استقرار رضائی را شامل است که از پرورش خمینی و خمینی ها، و مهم تر، خمینی سا زها، صمون و سترون است. ملت در زنجیرا بران سی شک خود در رهگذار حوادت مرکباً آکا شده است که اگر چه با ره کردن زنجیرستم به عهده خود اوست ولی جلب حمایت مغنوی مردم آزاده، جهان و بیداری حکومت ها می که طبعاً تنها در خط منافع خود می رانند، جز در این راه مسر نیست که بیدارند ملت ملی تسلیم نا پذیر و آزاد نخواهد موا جهند که به حکم تجربه به هیچ کمتر از یک نظام جاندار و آزاد دومیکی به خواست خود قانع نخواهد بود، و به هیچ بهائی نه به اختناق عمامه و به استبداد دیکمه گردن نخواهد سپرد.

(گفتاری از آزاد ایران)



بقیه از صفحه ۱

نتیجه لزوم دادا مه جنگ فجیع و کثیف کتونی قرار می دهد که مسلمانان را به جان هم انداخته است و شیر هستی جهان اسلام را میمکد و حاکم منحصرا " نصیب غارتگران بین المللی میشود .

بین عصر ما و عصر پیغمبر ، با نژده قسرن فاصله است . بخلاوه ، بین آیت الله خمینی و پیا میرا سلام و همچنین بین غزوات پیغمبر با جنگ ایران و عراق ( که می رود از دولت سر آیت الله خمینی به جنگ ایران و عرب تبدیل شود ) کمترین شباهتی وجود ندارد . مخلوط کردن این مسائل ، یکی از آن حقه های شیطان است که فقط از عهد آخوندهایی همانند خمینی برمی آید و شما اگر تاریخ ایران را ورق بزنید می بینید این قبیل آخوندها ، با همین دغلیا زیها و فریبکاری ها در سه قرن اخیر چه بلاها بر سر دین و ملت و مملکت آورده اند .

جنگی که آیت الله خمینی آن را جهاد مقدس اسلامی و جنگی مشا به غزوات حضرت رسول جلوه میدهد ، با سلاحها بی دانه میشود که در باره خرید و فروش آن هر روز داستانها تا ز می شنویم ، در حال حاضر چین کمونیست بزرگترین تاء مین کننده سلاحهای مورد نیاز جمهوری اسلامی است و شوروی ، علاوه بر عراق ، جمهوری اسلامی را نیز از لحاظ تسلیحاتی تغذیه میکند .

برای آخوندهایی که برای ایران حکومت میکنند دشوار نیست که ادعا کنند اگر بجای آیت الله خمینی ، اختیار جنگ بدست محمد بن عبدالله " ص " بودا و نیز همیسن کار را میکرد ، یعنی از اسرا شیل و شوروی و چین کمونیست و کره شمالی اسلحه می خرید و با آن ، جنگی را که باعث ویرانی جهان اسلام شده است ، ادا می میداد . اما همین قماش آخوندها ، آن زمانی که میخواهند جنگ فاجعه آفرین ایران و روس را بر آه اندازند زنده مدعی بودند که اسلاما جازه نمی دهد مسلمانان با دول غیر مسلمانی حتی وارد مذاکره بشوند تا چه رسد به معامله و مصالحه !

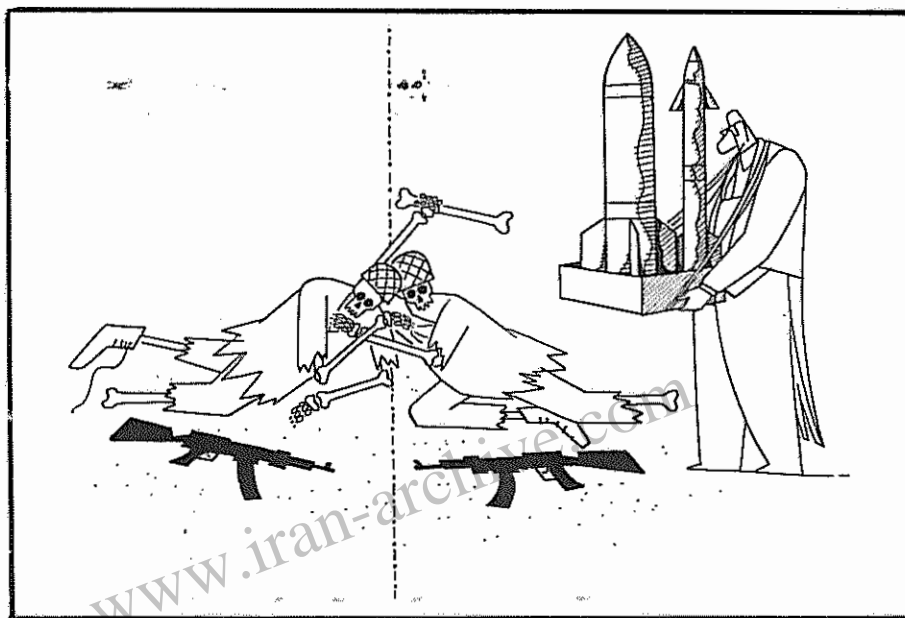
جنگهای ایران و روس در عصر سلطنت فتحعلی شاه ، مشتمل بر دو مرحله بنویس : مرحله اول جنگ در سال ۱۲۱۸ قمری آغاز شدونزدیک به ده سال طول کشید ، هدف جنگ ، باز پس گرفتن گرجستان و مطیع کردن حکمران آن ناحیه بود که روسها قرار داد بسته خود را تحت حمایت امپراتور روس قرار داده بود . این هدف تحقق پیدا نکرد ، سهل است که ایران بر اساس قرارداد گلستان سرزمینهای دیگری مانند قزاقستان و گنجه و شکی و شروان و لنکران و قبه و کورا نیز از دست داد .

از خاتمه جنگ اول تا آغاز جنگ دوم ایران و روس ، سیزده سال فاصله بود و درین مدت روابط مسالمت آمیزی بین دو کشور وجود داشت . روسیه با وجود آنکه از جنگ بسا حریف قوی پنجگویی چون ناپلئون پیروز بدر آمده بود و مثل سابق در جبهه اروپا گرفتاری و درگیری نداشت ، ترجیح میداد با ایران در صلح زندگی کند . بهمین جهت ، وقتی در سال ۱۲۴۱ هجری قمری ( ۱۸۲۵ میلادی ) آلكساندر اول امپراتور روس درگذشت و پسرش نیکلای جای او را گرفت ، فرما نفرمای جدید برای آن که

# غزوات آیت الله

اراده و علاقه خود را به ادا مه صلح و مسالمت با ایران ابراز زدا رد ، پرنس " منشیکوف " را بعنوان سفیر فوق العاده با هدایای شاهانه و پویا مه های دوستانه روانه دیربار ایران کرد . اما در همان زمان که " منشیکوف " در چمن سلطانیه سرگرم دیدار و گفت و گو با شاه ایران بود ناگهان غوغای جهاد برخواست و گروهی از آخوندها به سردستگی سید محمد بن سید علی صفهانی

روسیه راه محاربت و مزاربت پوئیم ، اگر مغلوب شویم و مقتول آئیم عواقب ما بخیر و منزل و مرجع ما بهشت عنبر سرشت ، و اگر غلبه کنیم مال کار ما بر تحصیل ثنویات خواهد بود . چون عوام کالانعام مطیع و منقاد علمای معروف به اجتهادند ، براین قول اتفاق کردند و ... " سپهر نیز در نا سخا لتوا ریخ می نویسد : " مجتهدین با اتفاق فتوی راندند که



معروف به سید محمد مجاهد جنگال برانگیختند و خواستار جهاد شدند . رضا قلی خان هدایت در روضه الصفای ناصری مینویسد : " علمای ایران که بر حسب مذهب اثنا عشری ، خود را نایب امام و مجتهد نام میدادند ، از دیرباز در عجم به هم می آمدند و در آن مدینه که اگر پادشاه ایران در آنجا دمساحه و معاظه کند تکلیف ما ، که مروجان دین مبین و حامیان شرع حضرت سید المرسلینیم ، آنست که با اتفاق ، با همه عوام و خواص اهل اتفاق موافقت ورزیم و مراقبت جوئیم و با سرداران دولت

هر کس از جهاد با روسیان بازنشینند از اطاعت یزدان سربزتا فته متا بعت شیطان کرده باشد . از میان ، معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب و حاجی میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه رزم روسیه را پسندیده نمی داشتند و رضا نمی دادند . مجتهدین ، ایشان را بیایم های درشت فرستادند و لاجرم ایشان دم در بستند ... " فخر علی شاه به سفیر تزار حالی کرد که در مقابل فتوای مجتهدین چاره بی جز تسلیم ندارد . سفیر بیچاره که آمده بود روابط دوستی را استوار کند به امید آن

که بتوا نده آخوندها را از خطر شیطان بائین بیاورد ، درخواست کرد که شخصا " با انسان به مذاکره بنشینند . سپهر مینویسد : " سفیر روس از گفت و شنود با کارداران دولت ما بیوس شد و خواست تا مجتهدین را پیدا ر کند بلکه ایشان را از اندیشه جدال فرود آورد و خویششان برگردانند نه که دست روسیان را از حدود ایران بازدارد .

مجتهدین در پاسخ گفتند که در شریعت ما با کفار زدر مهر و خفا و ت سخن کس کردن گناهی بزرگ باشد . اگر چه روسیان از حدود ایران بیرون شوند هم جها دبایشان را واجب دانیم ! ... " بطوری که ملاحظه میفرمائید با آن که سفیر روس وعده میداد برای بازپس دادن سرزمینهای ایران نزد امپراتور جدید اقدام کند ، آخوندها دست بردار نبودند و میگفتند جنگ با روس تکلیف شرعی است چون شریعت ما ، حتی حرف زدن از در مهر و آشتی را با کفار گنا ه کبیره می شمارد و اجازة نمیدهد !

آن زمان البته هنوز با لشویک ها بر روسیه حاکم نشده بودند و تزار ، مسیحی متعصب و در هر حال " اهل کتاب " بود . نتیجه جها دوفتوی این شده قشون روس از رود ارس گذشت ، و وارد تبریز شد و ایران به قرار داد دنگین ترکمن چای گردن نهاد و غرامت سنگینی پرداخت و تمام سرزمینهای زرخیز شمال ارس را برای همیشه از دست داد .

آخوندهایی از قماش خمینی و اعوان وی چنین اند . یک روز میگویند شریعت ما اجازة نمیدهد با کفار دوستانه حرف بزنیم و به این بهانه جنگ بر آه می اندازند و اسم آن را جهاد می گذارند .

یک روز هم ، مثل امروز ، جنگی را که فقط غیر مسلمانان از آن سود میبرند و بی قیمت نابودی نفوس وهستی مسلمانان تمام میشود جها د فی سبیل الله و مشا به غزوات رسول اکرم مینامند و هیچ اشکالی نمی بینند که برای ادا مه این جنگ دست مساعدهت پیش کفار دراز نکنند . بیچاره آن ملتی که اسیر غرض و امیال چنین جماعتی است !

## نورای نهضت مقاومت ملی ایران

بقیه از صفحه ۱

برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق - که به مرور به رویا روشی ایران و اعراق مبدل میشود - با فشاری کند .

سپس سوال یکی از اعضاء شورا درباره اظهارات اخیر شاهزاده رضا پهلوی مطرح شد و پس از اظهار نظرهای شورا ، به اتفاق آراء نظر داد که پاسخی که در شماره ۲۱ آبان ماه ۶۶ قیام ایران - ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران - به سخنان ایشان داده شده ، موردتائید است و باید بعنوان نظر نهضت تلقی شود .

پس از بررسی اوضاع داخلی کشور و بحث آزاد ، جلسه در ساعت ۱۹ پایان یافت .

## نورای نهضت ملی گرانگیز

بقیه از صفحه ۷

نشریه " آساهی شیمون " چاپ ژاپن گفت : جمهوری اسلامی مشغول مذاکره با شوروی برای انعقاد یک پیمان جدید تدا فعی است که با بدجا یگزین عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی شود .

\* شیمون پرز ، وزیر امور خارجه اسرائیل ، طی مصاحبه ای با روزنامه لوموند اعلام کرد که اسرائیل در راه مبارزه کشورهای میانه و عرب با خطر خمینیسیم ، هیچ مانعی ایجاد نخواهد کرد . وی افزود که اسرائیل از مدتی پیش فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را قطع کرده است .

جمعه ۲۹ آبان \* یک یدک کش که با پرچم سنگا پور حرکت میکرد در جنوب پاپانه جزیره خارگ ، موردتأبیت یک موشک عراقی قرار گرفت و در نتیجه یک تن از خدمه آن کشته و ۵ تن مجروح شدند .

شنبه ۳۰ آبان \* به گزارش رادیو جمهوری اسلامی ، نیروی

زمینی سپاه پاسداران سحرگاه جمعه در کردستان عراق دست به عملیات جدیدی تحت عنوان نصر-۸ زد که طی آن بیش از دوهزار سرباز عراقی کشته و خسارات سنگینی به عراق وارد شد و ۳ کیلومتر مربع از اراضی عراق به اشغال نیروهای جمهوری اسلامی درآمد .

\* ریچارد آرمیتاژ معاون وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که ایالات متحده در انتظار یک حمله گسترده جمهوری اسلامی علیه عراق است که احتمالاً در ژانویه آینده صورت خواهد گرفت . وی امکان موفقیت جمهوری اسلامی را در این حمله بسیار نا چیز توصیف کرد .

یکشنبه ۲۶ آذر \* به نوشته " تایمز " لندن ، خرید نفت جمهوری اسلامی از سوی فرانسه و آمریکا ، رژیم تهران با ضعف بنیه مالی روبرو شده است . تایمز مالی به نقل از کارشناسان نفتی افزود که احتمال زیاد صادرات نفت جمهوری اسلامی از دو میلیارد و هشتصد هزار بشکه در روز به یک میلیون و چهارصد هزار بشکه در روز سقوط کرده است .

نشانی:  
QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد